تجهیز شدن برای تعامل

یارجانی، جواد

نداشتن تمایل به تعامل با دنیای خارج حتما دلایل تاریخی‏ و فرهنگی خود را دارد که در حوزه تخصص من نیست. آنچه مورد توجه من است ضرورت مجهز بودن به برخی‏ توانایی‏ها برای تعامل با جهان است.زیرا فکر می‏کنم بسیاری‏ به دلیل نداشتن این توانایی‏ها،زندگی در حصار محدود خود را بر تماس با دنیای خارج،که می‏تواند به رقابت هم بینجامد، ترجیح می‏دهند.البته شکی نیست که عوامل تاریخی و گریزان بودن و ترس از ایجاد رابطه با خارجی‏ها نیز تأثیر گذار است.

در مور ما هم که تجارب تخلی از عملکرد بعضی دولت‏ها در مسائل داخلی‏مان در ذهن داریم،به طور طبیعی کشش‏ به محدود کردن این تعاملات است.در این میان نقش رهبران‏ جامعه و نخبگان بسیار تعیین کننده است.

اگر نخبگان برای مردم روشن کنند که ایجاد هر رابطه‏ای‏ از نوع«تسلیم»و«از دست دادن»نیست و شرایط جهان در حال تغییر دائمی است و در این روابط رسیدن به شرایط برد برد هم امکان پذیر است،آن گاه می‏توان به ارتباط سالم با دنیای خارج نیز دست یافت.

شاید ذکر مثال‏هایی از کشور چین،که تاریخی مملو از دخالت‏های خارجی را تجربه کرده است،مفید باشد؛به ویژه‏ که تجربه چین از اشغال خارجی و نفوذ خارجیان از تجربه‏ ما هم تلخ‏تر است.

پس از سال‏های نخست پیروزی انقلاب در چین،برخی‏ رهبران آن کشور به این نتیجه رسیدند که تعامل با دنیای‏ خارج برای ادامه حیات کشور و پیشرفت در زمینه‏های‏ گوناگون ضروری است.در ابتدا مخالفت‏های شدید با این‏ رویکرد وجود داشت،به همین دلیل اندیشمندان چینی با ساز و کارهایی همچون آموزش،نخبگان را برای این تعامل‏ آماده ساختند.

در حقیقت چینی‏ها در عین تجربه تلخ سال‏های طولانی‏ صنعت توریسم در ایجاد تعامل با دنیای خارج‏ بخصوص برای بخش بزرگی‏ از جمعیت کشور که‏ امکان سفر به کشورهای‏ دیگر ندارند بسیار مؤثر است

دخالت‏های خارجی و نگرانی از نفود بیگانگان،به دلیل داشتن‏ آرمان روشن برای پیشرفت کشورشان بر نگرانی‏های تعامل‏ فائق آمدند و بدین ترتیب در عمل اثبات کردند که هم می‏توان‏ استقلال کشور را حفظ کرد و هم به سطح بالایی از رشد اقتصادی رسید.

می‏دانیم که احساس چینی‏ها نسبت به ژاپن،بر اساس‏ اگر برای مردم روشن شود ایجاد هر رابطه‏ای از نوع‏ «تسلیم»و«از دست دادن» نیست.در این روابط رسیدن به شرایط برد-برد هم امکان پذیر است

همان تجربه تاریخی و به دلیل اشغال چین از سوی ژاپن، بسیار خصمانه است و حوادث اخیر نیز به روشنی وجود این‏ احساس را تأیید می‏کند.با این وجود چینی‏ها بیشترین‏ تکنولوژی و سرمایه را از ژاپنی‏ها اخذ کرده‏اند.

دولت ماهاتیر محمد هم در مالزی در سال‏های گذشته،با وجود شدیدترین انتقادات به سیاست خارجی ایالات متحده‏ توانسته بود سرمایه و تکنولوژی آمریکا را به نفع اقتصاد کشورش به خدمت بگیرد،پس نقش نخبگان در این میان‏ بسیار اهمیت دارد.

البته یک تجربه دیگر چین هم بسیار آموزنده است.مقصودم‏ نقشی است که در این تعامل به چینی‏های مقیم کشورهای‏ خارج واگذار شده بود.با وجود بی‏اعتمادی‏های اولیه، حکومت چین توانست با چینی‏هایی که در کشورهای دیگر زندگی می‏کردند و به موفقیت‏هایی نائل شده بودند،ارتباط برقرار کند و از سرمایه و کار آفرینی آن‏ها بهره بگیرد.

جالب است بدانیم که بیشتر این افراد،که در کشورهایی‏ نظیر آمریکا،سنگاپور،اندونزی و بسیاری از کشورهای دیگر به سطح بالایی از ثروت و موفقیت دست یافته بودند، سرمایه‏های خود را به زاد بوم خود در چین انتقال داده‏اند. ما نیز در کشورمان همین تجربه را در مقیاس کوچکتر، خصوصا از طرف ایرانیان مقیم کشورهای حاشیه جنوبی‏ خلیج فارس،داشته‏ایم.البته برای تداوم و تعمیق این رویکرد باید شرایط را مهیا و موجبات احساس امنیت را،آنچنان که‏ در دبی برای سرمایه ایرانیان داخل وجود دارد،فراهم کرد. در میان بخش‏های مختلفی که می‏توان از آن طریق به تعامل‏ با جهان اندیشید،نباید از صنعت توریسم غافل بود.

این صنعت هم در ایجاد تعامل با دنیای خارج بخصوص‏ برای بخش بزرگی از جمعیت کشور که امکان سفر به‏ کشورهای دیگر ندارند،بسیار مؤثر است و هم می‏تواند نقش‏ مثبتی بر اقتصاد کشور داشته باشد.